

اشاره

داستان کوتاه و رمان از جلوه‌های خلاقانه و جذاب در ادبیات جهانی است که ادبیات معاصر فارسی را نیز تحت تأثیر قرار داده و نویسندگان برجسته و آثار ارزشمندی در این حوزه پدید آورده است. اهمیت رمان و داستان تا حدی است که شما کمتر روزنامه، مجله یا نشریه‌ای عمومی را می‌توانید بیابید که در آن از این نوع ادبی اثری نباشد؛ و این جدا از مجلات و نشریاتی است که خاص این حوزه برای اهل فن منتشر می‌شوند.

در حوزه آموزش و پرورش نیز، داستان‌نویسی بنا به ماهیت خلاق خود، هنری است که می‌تواند به گونه‌ای وسیع در تولید ادبیات آموزشی به کار گرفته شود و به‌ویژه در نشان دادن زوایای پنهان و آشکار تعلیم و تربیت جاری، ما را یاری کند. در واقع گوشه‌گوشه فضاهای آموزشی ما، چه در اشیا و چه در آدم‌ها، سرشار از سوژه‌ها و پهنه‌هایی است که می‌توان از آن‌ها «بن‌مایه»های داستانی آفرید و براساس آن‌ها داستان‌های تأثیرگذاری خلق کرد. در میان داستان‌نویسان معاصر، به چهره‌های معلم-داستان‌نویس برجسته‌ای برمی‌خوریم که از این نکته به خوبی آگاه بوده، از آن استفاده کرده و آثاری با ارزش پدید آورده‌اند؛ جلال‌آل احمد و محمود کیانوش (به جز شعر)، از این زمره‌اند.

داود غفارزادگان نیز معلمی است که در این حوزه تجربه‌های گران‌بایی را از سرگذرانده است؛ به‌ویژه که در آثار او علاوه بر فضای آموزشی، انقلاب و دفاع مقدس نیز جایگاه درخوری یافته‌اند. در سالگرد انقلاب اسلامی، به سراغ غفارزادگان رفتیم تا واسطه‌ای شویم برای انتقال دیدگاه‌های او در عرصه داستان‌نویسی، به شما همکاران معلم و به‌ویژه به آن دسته از معلمان که خواندن رمان و داستان در سبب مطالعه‌شان جایی دارد و چه بسا علقه نوشتن نیز دارند. امید است این گفت‌وگو بتواند در تحرك بخشیدن به این دسته اخیر مؤثر واقع شود. در ادامه گفت‌وگو نیز داستان «ما سه نفر هستیم» را از نویسنده می‌خوانیم. رشد.



معلمی و داستان‌نویسی

در گفت‌وگو با
داود غفارزادگان

دور فاجا رشر و شروع شد که هزار و یکشنبه هم‌زمان ترجمه شد- و ایرانی‌ها با رفت‌وآمد به غرب و خواندن کتاب‌های ترجمه شده، با دنیای مدرن آشنا شدند، داستان‌نویسی هم به معنی امروزی کم‌کم در رکش و رباب شد که تا امروز پیوسته روبه گسترش بوده است. ما حتی از ناصرالدین شاه یک رمانس در دست داریم که اتفاقاً در چند سال اخیر چاپ شده است.

● در ادبیات مکتب‌های متعددی وجود دارد: رئالیسم، ناتورالیسم، رمانتیسیسم، رئالیسم جادویی و... آیا هیچ یک از این مکتب‌ها بر دیگری ترجیح خاصی دارد؟

○ به سلیقه من، هیچ مکتبی بر مکتب دیگری ارجحیت ندارد. مکاتب ادبی هر کدام مزایا و نقایصی دارند و انتظار این که ما زمانی یک مکتب جامع و مانع ادبی داشته باشیم، انتظار بیهوده‌ای است. همان‌طور که گفتم، مکاتب، زائیده خیال زمانه خود هستند. برخی عمری کوتاه و برخی عمری دراز دارند. مثلاً همین رئالیسم یا واقع‌گرایی که می‌فرمایید، شاید به دلیل این که ورود به آن سهل‌الوصل‌تر است و در عین حال، در برهه‌ای از تاریخ قرن بیستم، در کشورهای استبداد زده، به نوعی کم‌کاری‌های ژورنالیسم ترس خورده را جبران می‌کرد یا به فرض در کشورهای ایدئولوژی زده‌ای مثل شوروی سابق، وسیله‌ای بود برای تبلیغ و... اهمیت بیشتری نسبت به مکتب‌های دیگر پیدا کرد. اما به طور کلی، برخورد با مکاتب، به میزان خلاقیت هنرمند بستگی دارد که مقلدانه به سمت آن برود یا نقادانه. به گمان من کلاً در هنر و ادبیات، هر فرم و مکتب و سوژه و مضمونی به خودی خود نه خوب است نه بد. مثل چاقو تکلیفش را کس دیگری تعیین می‌کند؛ یک کدبانو که می‌خواهد غذا درست کند یا دیوانه‌ای که می‌خواهد شکم بدرد!

● اجازه بدهید، از ادبیات آموزشی هم با شما گفت‌وگویی داشته باشیم. شما نخست در اردبیل، و آن طور که خودتان می‌گویید در روستاهای اردبیل، معلم بودید و کم‌کم به دنیای نویسندگی، به ویژه داستان و رمان، رو آوردید. با توجه به همان زمینه است که پاره‌ای از آثار شما مشخصاً در فضای آموزش و مدرسه خلق شده است. با توجه به این سابقه، شما کارکرد قصه و داستان را در آموزش، به‌طور کلی، چگونه می‌بینید؟ این نوع ادبی تا چه حد می‌تواند در خدمت تعلیم و تربیت قرار گیرد؟

○ می‌دانید که من متولد ۳۸ هستم. و متولدین ۳۸ اکثراً دانش‌آموزان اولین دوره نظام جدید آموزشی آن زمان محسوب می‌شوند. به قول آلا احمد، ما از آن کتاب‌های گنده‌ای که نه در تاقچه جا می‌گرفت نه در بقیه، نخواندیم و تقریباً در علوم پایه و ریاضیات، همین درس‌هایی را خواندیم که بچه‌های امروزی می‌خوانند. البته با کمی تغییرات- چون خوشبختانه علوم پایه و ریاضی مثل علوم اجتماعی یا ادبیات و دینی نیست که هرکسی خودش را در آن صاحب‌نظر و مؤلف بداند. یاد می‌آید، سال

● آقای غفارزادگان، سپاس‌گزاریم از فرصتی که به مجله رشد معلم دادید تا با هم گفت‌وگو کنیم. نخستین سؤال ما این است که: در ادبیات امروز جهان- و در ادبیات معاصر فارسی- ارزش و اهمیت داستان و رمان در چیست؟

○ به گمانم داستان و رمان، همان اهمیتی را دارد که حافظ و مولانا از دیرباز تا امروز برای ما داشته‌اند و یا مثلاً هومر برای مردم مغرب زمین دارد. هنر و ادبیات، در ذات خود، بیان زیباشناسانه و ذوقی از هستی یا آفرینش است و بشر، از زمان غارنشینی تا الان، هیچ وقت بی‌نیاز از آن نبوده است. فقط باید در نظر داشت که ژانرها و سبک‌های گوناگون هنری و ادبی را ضرورت‌های زمان ایجاد می‌کنند. به همین دلیل است که گفته می‌شود: «هنرمند نوعی صدا و وجدان زمانه خود است.» با این توصیف می‌شود گفت، داستان کوتاه و رمان، از مهم‌ترین ژانرهای دنیای مدرن و امروزی هستند. منظور از «ژانر» را که می‌دانید، یعنی: نوع، گونه.

● می‌دانیم که قصه‌نویسی در ادبیات قدیم فارسی هم وجود داشته است. تفاوت آن قصه‌نویسی با داستان‌نویسی نوین چیست؟

○ خیلی خلاصه و ساده می‌شود گفت، قصه‌سرایی و حکایت‌نویسی در دنیای کهن «کلی‌نگر» بود. اما داستان‌نویسی امروز «جزئی‌نگر» است. در داستان‌های کهن به «هویت جمعی» بها داده می‌شد و نویسندگان، از قصه و حکایت به مثابه وسیله‌ای برای بیان حکمت و پندواندروز استفاده می‌کردند. برخلاف آن در داستان امروز، اصرار بر «فردیت» آدم‌هاست. دیگر داستان، قالب یا وسیله و بلندگویی برای بیان عقاید و آرا و پندواندروز نیست.

● به منظور تکمیل همین سؤال، بفرمایید که داستان کوتاه و رمان در زندگی امروز انسان چه نقشی ایفا می‌کنند؟ آیا صرف گذراندن اوقات فراغت و لذت بردن است و یا ارزش‌های دیگری هم دارد؟

○ به یک معنا می‌توان گفت، هیچ نقشی ندارد؛ حتی نقش گذران اوقات فراغت. چون به فرض، کسی که داستان می‌خواند، با کسی که سراغ آن نمی‌رود، تفاوت بارز چندانی ندارد. اما اگر جدی به قضیه نگاه کنیم، به زعم من- دنیا بدون هنر و ادبیات، که داستان بخش مهمی از آن محسوب می‌شود، ورطه‌ای هولناک است که حتی تصورش را هم نمی‌شود کرد. قصه‌گویی، داستان‌نویسی و مانند این‌ها، حوزه‌ای از جهان تخیل انسانی است و می‌دانیم که انسان با «تخیل» است که انسان می‌شود. پس جامعه بی‌تخیل، به نظرم جامعه‌ای خطرناک و مرده است؛ شاید همین اشاره بتواند پاسخ سؤال شما باشد.

● از چه دوره یا زمانی داستان کوتاه و رمان، به معنای کنونی آن، به ادبیات فارسی وارد شد؟

○ جواب دقیق به این سؤال، کار تحقیقی می‌طلبد. اما به‌طور کلی می‌توان گفت، از زمانی که نهضت ترجمه در

معلمی یعنی عشق
به انسان و دانش.
عشق به انسان و
دانش هم بدون
خدمت به انسان
و بدون آموختن
و همیشه شاگرد
ماندن میسر
نمی شود



آقای سید شنوا به خصوص در درس انشا، در نمره دادن بسیار خست نشان می داد. یک بار در انشا به من ۱۶ یا ۱۷ داد. بالاترین نمره اش بود و بارها و بارها، حتی در کلاس های بعد یا در خیابان که او را می دیدم، از من می پرسید که آیا، آن انشا را خودم نوشته بودم یا دیگران. مردی متدین و دقیق بود و مردد بود که مبادا اشتباه کرده باشد. تا این که بعد از سال ها، من رفتم دانش سرا و معلم شدم و بعد آمدم تهران و چندتایی از کتاب هایم چاپ شد. روزی چند جلد از کتاب ها را برایش ارسال کردم. تابستان سال بعد که رفته بودم زادگاهم، وقتی او را توی خیابان دیدم، صورتم را بوسید و با خنده ای حاکی از رضایت و آسایش خیال گفت: «پس نمره را درست داده بودم!» حالا با نقل این خاطره ها، به گمانم حرف دیگری برای گفتن نمی ماند. معلمی یعنی عشق به انسان و دانش. عشق به انسان و دانش هم بدون خدمت به انسان و بدون آموختن و همیشه شاگرد ماندن میسر نمی شود. معلمی که ادبیات را می شناسد و با کتاب سروکار دارد، خودبه خود روی دانش آموزان تأثیر می گذارد. آدم داستان خوان واجد تجربیاتی است که فرد کتاب نخوان فاقد آن است.

● چه نویسندگانی را می شناسید که در عین معلمی، داستان نویسی هم بوده باشند؟

○ زیاد. اتفاقاً خاستگاه داستان نویسان ایران بیشتر از میان معلم ها بوده است. شما کدام آدم برجسته ای را در وادی ادبیات سراغ دارید که مدتی گزارش به آموزش و پرورش نیفتاده و معلمی نکرده باشد! چند جلد از بهترین کتاب های آل احمد حاصل تجربیات معلمی اش است! صمد بهرنگی هر چه داشت از معلمی داشت! چند تا از داستان های کوتاه درخشان گلشیری یادگار دوره معلمی اش است! ابوتراب خسروی، نویسنده توانای معاصر، معلم است و آقای امین فقیری و خیلی های دیگر. راستش معلمی از جنبه های مادی و زحمت فراوانی که دارد، کاری است تا حدی سخت. اما از جنبه های دیگر نعمت است. شما با معصومانه ترین، پاک ترین و پرنثری ترین دوره حیات آدم ها سروکار دارید. نانت حلال ترین ناهاست و حاصل کارت آدم هایی اند که بعدها می بینی شان. اکثراً موفق، باهوش و فرهیخته، یا حتی اگر ادامه تحصیل ندهند، زحمت کش و کاسب و صنعت گر. واقعیتش ما معلم ها به همین ها خوشیم؛ به موفقیت های دیگران و کامیابی انسانی که پرده های جهل را می درد و می خواهد سربلند و آزاده زندگی کند.

● آیا در سال های اخیر، کتاب های درسی از جهت توجه به ادبیات معاصر و داستان نویسی متحول شده اند؟

○ بله، در کتاب های درسی این سال ها، گاه اتفاق های خوبی می افتد. در فارسی دوره ابتدایی و راهنمایی، بخش هایی آزاد وجود دارد به عنوان روان خوانی که شکل اجباری و نمره ای ندارد و اکثراً از آثار نویسنده های معاصر در آن استفاده شده است. با تمام خط کشی ها در انتخاب متن از نویسنده ها، باز به نظرم قدم خوبی است.

اول راهنمایی، توی مدارس پرونده هایی بود، احتمالاً به اسم پرونده های محرمانه، که در آن از بچه ها در مورد علاقه ها، استعداد و دیگر مسائل سؤال هایی شده بود. همان زمان، من توی آن پرونده، در مقابل شغل و علاقه نوشتم: **داستان نویسی و معلمی**. می خواهم بگویم، از معلمی وارد نویسندگی شدم و شاید برعکس بشود گفت، به خاطر علاقه به ادبیات به خصوص ادبیات کودک و نوجوان، به سمت معلمی رفتم. البته کمی تا قسمتی اجبار و شرایط خاص زندگی هم بود.

نویسنده ها علاوه بر تخیل، از تجربه های خودشان هم می نویسند، یا می شود گفت آبشخور تخیل کمی تجربه هم هست. دوران معلمی من در روستاهای اردبیل، بسیار غنی و پر بار بود و واقعیتش، بیش تر از آن که یاد بدهم یاد می گرفتم و حاصل همین آموختن ها و تجربه ها، وقتی در «خُم تخیل» رنگ زمانه به خود می گیرند، می شود داستان. زمان ما این جوری بود که معلم ها اکثراً - کتاب خوان و باسواد بودند. معلمی داشتیم - ایشان هنوز هستند و به گمازمه چنان تدریس می کنند - که در هر جلسه در س، کتابی تازه چاپ از رشته ای که درس می داد، سرکلاس می آورد و معرفی می کرد. کتاب هم امانت می داد؛ آقای یحییوی. ایشان توی دانش سرای مقدماتی معلم روان شناسی مان بودند و ما بسیار از ایشان آموختیم؛ هم در مسائل درسی و هم در رفتار و اخلاق معلمی که داشتیم دوره اش را می گذراندیم. معلم آیین نگارشمان در اول نظری، استاد معظم آقای سید شنوا بودند که من در کار نوشتن، خودم را خیلی مدیون ایشان می دانم. یک تکلیف درسی بود در آیین نگارش با عنوان «تلخیص کتاب». من بینوایان دوجلدی ویکتور هوگو را در یک دفتر چهل برگ خلاصه کردم. ایشان معلم سخت گیری هم بود.

معلمی که ادبیات
را می شناسد و
با کتاب سروکار
دارد، خودبه خود
روی دانش آموزان
تأثیر می گذارد.
آدم داستان خوان
واجد تجربیاتی
است که فرد
کتاب نخوان فاقد
آن است

● آقای غفارزادگان؛ جناب عالی یکی از چهره‌های برتر داستان‌نویسی در حوزه انقلاب و دفاع مقدس هستید و جوایز متعددی هم در این زمینه گرفته‌اید. ضمن تبریک به شما به خاطر این موفقیت‌ها، نخستین سؤال ما در این حوزه این است که چه شد شما به سوی این به اصطلاح ژانر ادبی روی آوردید؟

○ تعمداً نبود. می‌توانم بگویم، ریشه در خلق و خوی خودم، اتفاقات روزگار و حوادث پیش آمده داشت. من در کودکی بچه‌ای منزوی و تودار بودم و بیشتر وقتم را با خواندن کتاب می‌گذراندم. در ضمن درس خواندن، کار هم می‌کردم. از مدرسه که در می‌آمدم، می‌رفتم سرکار و شب که خانه برمی‌گشتم، بعد از آماده کردن تکالیف، همه که می‌خوابیدند، توی دهلیز خانه‌مان می‌نشستم به کتاب خواندن. اول و دوم راهنمایی که بودم، تقریباً همه کتاب‌های کتاب‌خانه کانون پرورش فکری اردبیل را خوانده بودم. برای عضویت در کتاب‌خانه عمومی، سنم قد نمی‌داد که عضو شوم. همین جوری‌ها شدیم کرم کتاب و بعد تمرین و تمرین و تمرین. نوشتن و دوباره نوشتن... بدیهی است که چون ما بچه‌های دوران انقلاب و جنگ بودیم و من هم یکی از آنها بودم، سی سال از پنجاه سال

عمر من میان این دو گذشته و خواه‌ناخواه در نوشته‌هایم تأثیر گذاشته است. چون آدم از همان چیزهایی می‌نویسد که میانش غوطه می‌خورد. حوادث این سی سال، چنان پرشتاب و تند بوده که به گمانم هیچ تخیلی به گردش هم نمی‌رسد. در این سال‌ها ما حتی فرصت خیال‌پردازی هم نداشتیم.

● به نظر تان نسل امروز که دفاع مقدس و انقلاب اسلامی را ندیده است، کجای این قضیه قرار دارد؟
○ نسل امروز؟! به خیالم آنها هم هنوز با این مسائل درگیرند. هانریش بل می‌گوید: «تا وقتی از زخمی خون می‌چکد، جنگ تمام نشده است» و شما می‌دانید هفته‌ای و ماهی نیست که یکی از بچه‌های شیمیایی ما شهید نشود. بچه‌های امروز هنوز پدران زخم دیده از جنگ را در کنارشان دارند و راستش ادبیات حرکتی بطئی و کند دارد. در لحظه خلق نمی‌شود. گذشت زمان و نگاه بی‌طرفانه می‌طلبد. شاید هنوز کسانی که باید رمان بزرگ جنگ و انقلاب را بنویسند، در گهواره‌اند. ● با تشکر از شما



داود غفارزادگان
در یک نگاه

در سال ۱۳۳۸ در اردبیل متولد شد و در همان شهر دوره دبیرستان را به پایان رساند. در سال ۱۳۵۴ وارد دانش‌سرای مقدماتی اردبیل شد و دو سال بعد با فراغت از تحصیل، معلم شد و تا سال ۶۷، به مدت ۱۱ سال، در مدارس روستاهای اردبیل خدمت کرد. سال ۶۷ به تهران انتقال یافت و در دفتر انتشارات کمک آموزشی (مجلات رشد) به خدمت ادامه داد. وی مطالعه کتاب و خواندن ادبیات داستانی و نوشتن را از

نوجوانی، با شرکت فعال در مدرسه و کلاس‌های انشا آغاز کرد و ادامه داد. بعد از انقلاب، بر فعالیت در این رشته افزود و آثار بسیاری پدید آورد که پاره‌ای از آنها جوایز متعددی را نصیب نویسنده کرده است، از جمله:

– جایزه بیست سال ادبیات داستانی برای مجموعه «ما سه نفر هستیم».
– جایزه رمان برگزیده ربع قرن ادبیات جنگ برای رمان کوتاه فال خون. این کتاب به انگلیسی نیز ترجمه شده است.
– جایزه برگزیدگان بیست سال ادبیات کودکان و نوجوانان برای آثارش.

اسامی کتاب‌های غفارزادگان ۱. بزرگسال

– کتاب بی‌نام اعترافات / رمان
– ما سه نفر هستیم / مجموعه داستان
– راز قتل آقامیر / مجموعه داستان
– دختران دلریز / مجموعه داستان
– فال خون / رمان

– شب ایوب / داستان بلند
۲. نوجوان و کودک
– پرواز درناها / رمان
– سنگ‌اندازان غار کبود / رمان برگزیده انقلاب
– آواز نیمه‌شب / رمان
– سایه‌ها و شب دراز / رمان
– موفرفری / مجموعه داستان
– خلبان کوچولو / کتاب کودک
– قصه نهنگ / کتاب کودک
۳. بازآفرینی متون کلاسیک برای جوان‌ها
– ناز و نیاز / شمس تبریزی
– امروز و دگر روز و سوم روز / عطار
– به رنگ طاووس، به رنگ کلاغ / ابوسعید ابوالخیر
– زندگی‌نامه داستانی بی‌هقی
داود غفارزادگان اکنون بازنشسته است، ولی هم‌چنان به کار در حوزه ادبیات داستانی ادامه می‌دهد و با مجامع فرهنگی و ادبی همکاری دارد.

